

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### معنای تشهد

تشهد (نشستن بعد از سجده‌ی دوم رکعت دوم یا آخر) یادآور حضور در محضر الهی در روز قیامت است؛ چون روز قیامت همه در پیشگاه الهی حاضر می‌شویم. می‌توان گفت قبل از سجده‌ی اول، در دنیا زنده بودیم؛ سر به سجده که گذاشتیم، از دنیا مردیم؛ سر از سجده‌ی اول که برداشتیم، در عالم برزخ سر درآوردیم؛ سر به سجده‌ی دوم که گذاشتیم، از برزخ هم مردیم؛ در نتیجه سر از سجده‌ی دوم که برمی‌داریم؛ قیامت است. سر از سجده‌ی دوم که برداشتید، در تشهد سر از قیامت درآورده‌اید. بنابراین تشهد یادآور نشستن در محضر الهی در روز قیامت است. گرچه شاید بتوان گفت به یک معنا کلّ نماز تداعی گر قیامت است. شاید تاکنون به این معنا نگفته باشم؛ اما بد نیست از این منظر هم برایتان بگویم که کلّ نماز تداعی گر قیامت است. روایتی را برایتان بخوانم، خیلی جالب است.

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا الْحِكْمَةُ فِي أَنَّهُ جُعِلَ لِلصَّلَاةِ الْأَذَانُ وَ لَمْ يُجْعَلْ لِسَائِرِ الْعِبَادَاتِ أَذَانٌ وَ لَا دُعَاءٌ»  
پیغمبر اکرم ﷺ مورد سؤال قرار گرفتند. از حضرت پرسیدند: حکمت اینکه برای نماز اذان قرار داده شده است؛ اما در بدو هیچ عبادت دیگری اذان یا دعایی قرار داده نشده است؛ چیست؟

«قَالَ» پیامبر ﷺ فرمودند: «لِأَنَّ الصَّلَاةَ شَيْئًا بِأَحْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» علّت این است که نماز شبیه حالت‌های ما در روز قیامت است. «لِأَنَّ الْأَذَانَ شَيْئًا بِالتَّخَفَةِ الْأُولَى بِمَوْتِ الْخَلَائِقِ فَصَعَقَ مَنْ فِي

السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ" <sup>۱</sup>» اذان شبیه نفخه‌ی اولی <sup>۱</sup> و نخستین است؛ که همه‌ی خلائق با دمیده شدن در صور می‌میرند. خداوند در قرآن فرمود: همه‌ی خلائق که در آسمان‌ها و در زمین هستند، می‌میرند. پس اذان نمادی از نفخه‌ی اولی <sup>۱</sup> در قیامت است. سپس فرمودند: «وَ الْإِقَامَةَ شَبِيهًا بِالنَّفْحَةِ الثَّانِيَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى " وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ " <sup>۲</sup>» اقامه‌ی نماز هم که بعد از اذان گفته می‌شود، شبیه نفخه‌ی دوم است؛ که در نفخه‌ی دوم همه‌ی مرده‌ها زنده می‌شوند. همان‌طور که خداوند در قرآن فرمود: به روزی که آن ندا- دهنده از محل بسیار نزدیکی ندا می‌دهد، گوش بده. «وَ الْقِيَامَ إِلَى الصَّلَاةِ شَبِيهًا بِقِيَامِ الْخَلَائِقِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى " يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ " <sup>۳</sup>» ایستادن در نماز هم شبیه به ایستادن خلائق در محضر پروردگار است؛ همان‌گونه که خدای متعال فرمود: روزی (روز قیامت) که همه‌ی انسان‌ها در پیشگاه پروردگار جهانیان و در محضر او می‌ایستند. «وَ رَفَعَ الْأَيْدِيَ عِنْدَ التَّكْبِيرِ الْأُولَى شَبِيهًا بِرَفْعِ الْيَدِ لِأَخْذِ الْكِتَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» دست را بالا آوردن هنگام تکبیر الاحرام، (تکبیر نخستین نماز) شبیه دست را بالا آوردن روز قیامت است؛ که افراد دست‌هایشان را بلند می‌کنند تا نامه‌ی اعمالشان را دریافت کنند. «وَ الْقِرَاءَةَ فِي الصَّلَاةِ شَبِيهًا بِقِرَاءَةِ الْكُتُبِ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: " اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا " <sup>۴</sup>» قرائت (حمد و سوره) در نماز هم شبیه به خواندن نامه‌ی اعمال در روز قیامت در پیشگاه پروردگار است؛ همان‌طور

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۸.

۲. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۴۱.

۳. سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۶.

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۴.

که خدای متعال فرمود: نامه‌ی عمل خودت را بخوان؛ امروز تو برای حسابرسی خودت کفایت می‌کنی. این ندایی است که فردای قیامت به ما می‌دهند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «وَالرُّكُوعُ شَبِيهٌ لِحُضُوعِ الْخَلَائِقِ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا قَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ: "وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ"<sup>۵</sup>» رکوع هم شبیه به خضوع خلائق در روز قیامت، برای پروردگار جهانیان است؛ همان‌گونه که خدای متعال فرمود: همه‌ی چهره‌ها و سرها در برابر خدای زنده‌ی برپادارنده، به پایین افتاد و خلائق خاضعانه و خاشعانه سر به پایین افکندند. «وَالسُّجُودَ يُشْبِهُ السُّجُودَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: "يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ"<sup>۶</sup>» سجده‌ی نماز هم شبیه سجود همگان در روز قیامت برای پروردگار جهانیان است؛ همان‌گونه که خدایی که یاد او بزرگ است، در قرآن فرمود: روزی که از ساق پرده برگرفته می‌شود؛ آن روز همه‌ی خلائق به سجده کردن دعوت می‌شوند. «وَالْتَّشَهُدَ شَبِيهٌ بِالْجُلُوسِ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: "فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ"<sup>۷</sup>»<sup>۸</sup> و تشهد هم شبیه نشستن در محضر پروردگار جهانیان است. همان‌گونه که خدایی که نام او جلیل، بزرگ و پرشکوه است، در قرآن فرمود: گروهی از افراد در بهشت و گروهی در دوزخ خواهند بود.

بنابراین «وَالْتَّشَهُدَ شَبِيهٌ بِالْجُلُوسِ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» تشهد شبیه نشستن در پیشگاه خدای-متعال است. اگر بخواهیم این را در مورد نیکان معنا کنیم؛ قرآن کریم در مورد جایگاه

<sup>۵</sup>. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۱۱.

<sup>۶</sup>. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴۲.

<sup>۷</sup>. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۷.

<sup>۸</sup>. شعیری، جامع‌الاجبار، ص ۷۸.

اخروی متقین فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ؛ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۹</sup> متقین در بهشت‌هایی هستند که در آنها نه‌رهایی جاری است؛ در جایگاه صداقت محض، در نزد پروردگار مقتدر جهانیان نشسته و قعود کرده‌اند.

به این ترتیب تشهّد می‌تواند نمادی از نشستن در پیشگاه پروردگار باشد. بعد از اینکه نمازگزار با سر برداشتن از سجده‌ی دوم، سر از قیامت درآورد؛ با تشهّد با خدا تجدید عهد می‌کند. عهد توحید و عهد ایمان را با خدای متعال تجدید می‌کند و لذا تشهّد فضیلت بسیار فوق‌العاده‌ای دارد.

نمازگزار هنگامی که تشهّد می‌خواند، شهادت می‌دهد. شما در هر دادگاه به‌عنوان شاهد بروید و بگویید من شنیده‌ام که این آقا کسی را کشته است؛ قاضی از شما قبول می‌کند؟ او می‌گوید شنیده‌ام یعنی چه؟ باید دیده باشی. یا شما بگویی من این‌گونه بررسی و محاسبه کرده‌ام که قاعدتاً این شخص فلانی را کشته است؛ می‌گویند: آقا تو که شاهد نیستی. با این حرف‌ها که شهادت قبول نمی‌شود. شهادت باید مبتنی بر مشاهده باشد. شهادتی مقبول است که مبتنی بر مشاهده باشد. انسانی هم که در تشهّد نشسته است و می‌خواهد شهادت بدهد، شهادت او باید مبتنی بر مشاهده باشد. «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که می‌گویی؛ باید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را مشاهده کرده باشی؛ سپس شهادت بدهی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». هنگامی که به عبودیت و رسالت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شهادت می‌دهی، باید این حقیقت را شهود کرده باشی و بعد شهادت بدهی. اینکه عرض کردم بعد از سجده‌ی دوم، سر که

<sup>۹</sup> سوره‌ی قمر، آیه‌های ۵۴ و ۵۵.

برمی‌دارید، از قیامت سر درآورده‌اید؛ همین نکته است؛ چون در قیامت همه‌ی حقایق دیده می‌شود؛ همه‌ی پرده‌ها می‌افتد و همه‌ی حقایق مشهود است.

به یک معنا تمام مراتب سلوک و به معنای دیگر تمام مدارج کمال در یک رکعت نماز خلاصه شده است. خدا می‌داند نماز چه نعمت عظیم و چه گوهر بی‌همتایی است!

سر به قیامت برداشتی و خدا و حقیقت عبودیت و رسالت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را می‌بینی. نمازگزار باید در شهادتی که می‌دهد، چیزی را به زبان براند که با دل می‌بیند و می‌داند؛ نه اینکه صرفاً الفاظی را به مثابه‌ی قاعده و دستورالعمل نماز خواندن به زبان جاری کند. به‌راستی شهادت بدهد و بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اکنون می‌بینم و شهادت می‌دهم که جز «الله» الهی نیست. جز آن حقیقت واله‌کننده و دلبرِ یکتای هستی، هیچ دلربایی در عالم نیست. جز آن معبود یکتا، هیچ ذات شایسته‌ی عبادتی در عالم نیست. جز آن هستی یگانه، هیچ هستی‌یی در عالم نیست. ببیند و شهادت دهد؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». ببیند که غیرخدا هیچ‌کس در عالم کاره‌ای نیست. چون «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» سه شهادت است؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ «وَحْدَهُ» و «لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ هر سه مرحله‌ی توحید را شهادت می‌دهد. در نتیجه باید به شهود همه‌ی آن حقایق رسیده باشد و شهادت بدهد. شهادت مبتنی بر شهود ارزش دارد؛ نه شهادت مبتنی بر مسموعات، تصوّرات یا محاسبات؛ که مثلاً من شنیدم پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: خدایی هست. با اینکه شهادت قبول نمی‌کنند. من شنیده‌ام که پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مثلاً پیغمبر بوده است. این را که برای شهادت، قبول نمی‌کنند. باید به شهود بررسی و شهادت بدهی.

نکته‌ی دیگر این است که موقع خواندن تشهد، امثال بنده که تشهد می‌خواند، غرق در شرم و التهاب است؛ زیرا آنچه را که شهادت می‌دهد، با واقعیت زندگی و وجود او نمی‌سازد. خدایا! من چطور بگویم «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؟ رفتارهایم نشان می‌دهد که من در عالم جز «الله» فاعل و مؤثری قائل نیستم؟ کجای افکار، روحیات، اخلاق، آرزوها، امیدها و فعالیت‌هایم نشان می‌دهد که من موحدم و نگرش موحدانه و دلدادگی مطلق به حقّ - متعال در من وجود دارد؟ کجای من نشان می‌دهد که در من عشق، سرسپردگی و ارادت به پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت بزرگوارشان علیهم السلام و اقتدا و تبعیت از ایشان وجود دارد؟ خدایا کجای زندگی من، حرف‌هایی که می‌زنم، افکاری که در ذهنم است، آرزوهایی که در دلم است، کارهایی که می‌کنم، خلقیات و روحیاتم، به باورم به یگانگی تو شهادت می‌دهد؟ کجا نشانه‌ی این است که من یکتاپرستم و پیرو پیغمبر ﷺ هستم؟ من می‌گویم «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛ اگر به‌راستی قبول داری پیغمبر ﷺ عبد خدا و رسول اوست؛ کو تبعیت تو از ایشان؟ اخلاقت مثل پیغمبر ﷺ است؟ رفتارت، گفتارت، لباس پوشیدن، فعالیت کسب و کار و اقتصاد علم‌آموزی و تلاش‌های معرفتیت، عبادت، تقوایت، ورع و پاکدامنیت شبیه پیغمبر ﷺ است؟ چه چیز تو مثل پیغمبر ﷺ است؟ آخر کجای تو شبیه ایشان است؟ لذا همه‌ی وجودش می‌لرزد. هم شرمنده است و هم ملتهب؛ که خدایا! وقتی شهادت‌ها را می‌دهم، جواب نیاید که ای دروغگو! تو شهادت دروغ می‌گویی! تو منافقی! مگر منافق غیر از کسی است که در دل او چیزی است و در زبان چیزی غیر از آن ابراز می‌کند؟ وجود او به‌گونه‌ای است و ادعایش به‌گونه‌ی دیگری.

منافق یعنی همین. همه‌ی وجود نمازگزار ملتهب، نگران، ترسان و لرزان است که خدایا!

این شهادت‌ها را که من می‌گویم؛ نگویی شهادت دروغ می‌دهی!

پس یک بحث این بود که دیدی و گفتی؟ یک‌وقت هم بحث این است که، هستی و می-

گویی؟ این را که می‌گویی؛ به‌راستی هستی؟ به‌راستی و با همه‌ی وجود شهادت می‌دهی

به وحدانیت خدا؟ به‌راستی و با همه‌ی وجود شهادت می‌دهی به رسالت پیغمبر ﷺ؟

کجای وجود و زندگی تو این‌گونه است؟ لذا از یک‌طرف نگران و ترسان است که خطاب

بباید ای کاذب! ای منافق! از طرف دیگر هم می‌گوید خدایا! همه‌ی آنها را قبول دارم.

قبول دارم هیچ‌چیز من با این شهادت‌ها نمی‌سازد؛ اما می‌خواهم با همین اقرار کردن

زبانی، لااقل از صف معاندان، منکران و مخالفان تو و پیغمبرت ﷺ جدا شوم. اقلش این

است که می‌خواهم از صف آنها جدا شوم. اگر اخلاقم شبیه به اهل دنیا، رفتارم شبیه به

کفار و لباس پوشیدنم شبیه به بی‌دینان است؛ اقلأً با این اقرار زبانی به‌نحوی از آنها

متمایز و متفاوت شوم.

یک تعبیر دیگر هم این است که وقتی نشسته است و تشهد می‌خواند؛ می‌گوید: خدایا!

من قبول دارم هیچ‌چیزم به اهل ایمان نمی‌آید؛ اما آمده‌ام در محضر تو نشسته‌ام؛ می-

خواهم شهادتین بگویم و از این پس مسلمان شوم. نشستن و تشهد گفتن او مثل این

است که خدمت حق متعال آمده؛ دوزانو نشسته است و می‌گوید: خدایا من تاکنون کافر

بوده‌ام؛ اکنون آمده‌ام و می‌خواهم مسلمان شوم. شروع می‌کند به شهادت دادن؛ «أَشْهَدُ أَنْ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» به این معنا شهادت می‌دهد؛ یعنی تازه مسلمان می‌شود. تازه مسلمان



همه‌ی اعمال گذشته‌اش پاک می‌شود. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»<sup>۱۰</sup> اسلام همه‌ی آنچه را که قبل از آن بود، پاک و قطع می‌کند و می‌برد. اگر شخص قبل از اسلام، هنگامی که مسلمان نبوده است؛ مشرک، بت‌پرست، مسیحی، یهودی، زردشتی و یا هرچه که بوده؛ گناهی کرده، شرابی خورده، یا هرکاری که کرده است؛ اکنون که مسلمان شده، بر همه‌ی آن اعمال گذشته‌اش قلم می‌کشند. می‌گویند از حالا به بعد یک پرونده‌ی جدید برایت باز کردیم. انسان به این معنا بگوید خدایا! من آمده‌ام؛ نشسته‌ام؛ تشهد می‌خوانم و تازه می‌خواهم مسلمان شوم؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...». شهادتین می‌گوید. از این طریق امید داشته باشد که به منزله‌ی یک تازه‌مسلمان، از جانب خداوند متعال، از زشتی‌ها و کژی‌هایی که در او وجود دارد، اغماض شود.

به لحاظ دیگر هم وقتی انسان به حال تشهد می‌نشیند؛ می‌بیند مراحل نماز را طی کرده؛ این همه مدارج و مراتب را پشت‌سر گذاشته، نمازی که با گستره‌ای که خدا توفیق داده است در این یکسال و خورده‌ای فقط به رئوسش اشاره کردیم و بحث‌ها را کامل باز نکردیم؛ از طهارت، مکان نمازگزار، لباس نمازگزار، جهت قبله و جنبه‌های مختلف آن تا اذان، اقامه، تکبیرة الاحرام، قیام، قرائت، رکوع و سجودش. این همه مراتب و مقاماتی که برای نماز گفته‌ایم؛ اکنون این نمازگزار در تشهد است؛ آخر نماز اوست و می‌بیند خدایا! این همه فرصت‌های بزرگ آسمانی در این نماز بود، من نتوانستم حقّ اینها را ادا کنم! از اینکه نتوانسته حقّ این نماز را ادا کند، نگران و ترسان است. از اینکه دست خالی آمده؛

---

<sup>۱۰</sup> محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۸ و ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللالی، ج ۲، ص ۵۴ و شریف‌رضی، المجازات النبویة، ص ۶۷.



شرمنده است. از اینکه این همه منزل‌های بزرگ نماز را پشت‌سر گذاشته؛ ولی از آن همه فواید عظیمی که در آنها بود، تهی‌دست بیرون آمده است. تنها امید او این است که خدای متعال به خاطر همین حال نگرانی، اضطراب، التهاب، شرمندگی و شرمساری او، به او ترحم کند؛ ناقصی‌های نماز او را ترمیم نماید و عمل اندک و دست و پا شکسته‌ی او را با فضل و عنایت خود بپذیرد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ